



۶۳۹

موريس دو ورژه : سلاح های پیکار / استراتژی های سیاسی

اصول عملیات سیاست

xalvat.com

موريس دو ورژه

ترجمه

ابوالفضل قاضي



This is an authorized Persian translation of
INTRODUCTION À LA POLITIQUE
by Maurice Duverger
Copyright 1964, Editions Gallimard, Paris.

Tehran, 1974

چاپ اول : ۱۳۴۹

چاپ دوم : ۱۳۵۱

چاپ سوم : ۱۳۵۳

xalvat.com

شرکت سهامی کتابهای جیبی

خیابان شاهرضا، شماره ۳۰۸-۳۰۶

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانه سکه به طریق افست چاپ و در شرکت
افست (سهامی خاص) چاپخانه بیست و پنجم شهرپور صحافی شده است.

شماره ثبت در کتابخانه ملی ۷۷۸ به تاریخ ۵۳/۶/۱۹

همه حقوق محفوظ است



۳

سلاحهای پیکار

افراد و سازمانهایی که با یکدیگر در تعارضند، انواع سلاحهای گوناگون را در پیکار سیاسی به کار می‌برند. بر حسب دوره‌ها، نوع جوامع، نهادها، فرهنگها، طبقات یا گروههای در حال مبارزه، از این یا آن سلاح بیشتر استفاده می‌شود. ولی اصولاً يك نوع از سلاحها حذف شده است: سلاحی که خشونت جسمی را به همراه دارد. اولین هدف سیاست، از میان برداشتن خشونت و جایگزین کردن صور مبارزهٔ ملایمتر به جای تعارضهای خونبار است. سیاست در ماورای جنگ داخلی یا بین‌المللی آغاز می‌شود. سیاست هم پیکار است و هم محدودیتی برای پیکار. با تعمق بیشتر در این خصیصهٔ اخیر ملاحظه می‌شود که این محدودیت هرگز مطلق نیست. سیاست بر آن است که خشونت را از میان بردارد: ولی هرگز به‌طور کامل موفق نمی‌شود. در عمل، سلاحهای به‌معنای خاص کلمه یعنی سلاحهای نظامی به‌هیچ‌وجه از پیکارهای سیاست کاملاً کنار گذاشته نمی‌شوند و بنابراین بایستی در مرحلهٔ نخست به بررسی آنها پرداخت.

xalvat.com

خشونت جسمی

«نخستین کسی که پادشاه شد، سربازی خوشبخت بود»: این



۱۷۸ * اصول علم سیاست

شوخی می‌رساند که سلاحهای نظامی، سرچشمه قدرتند و قدرت بیش از هر چیز بر آنها استوار است. در بسیاری از جماعات بشری، اقتدار بر خشونت جسمی تکیه می‌زند. زورمندترین فرد در میان جوانان سرکش، در دسته‌های تبهکاران یا هنگام زنگهای تفریح به‌زور بازو یا چاقوی خود رهبر دیگران است. این عامل همچنین در تسلط بزرگسالان بر کودکان و مردان بر زنان نیز صادق است. در دولت پرتورینها* یا ینی‌چریها** اس. اس‌ها*** سربازان و پاسبانان، حافظ فرمانروایان می‌باشند که کاخهای آنان قبل از هر چیز قلاعی بودند برای حفظ آنان نه از خطر دشمنان خارجی بلکه از خطر مردم. سیاست بر آن نیست که وسائل خشونت و سلاحهای نظامی را نابود کند، بلکه بر آن است که آنها را در دست قدرت متمرکز سازد و نگذارد که شهروندان آنها را به کار گیرند. این انحصار فشار که نیرویی ترسناک به‌طبقه، به حزب، به بخشی که حکومت را اشغال کرده است می‌بخشد، خصیصه دولت است. قدرتی مسلح در میان قومی بی‌سلاح: این امر، قوم را در اختیار قدرت می‌گذارد. در فصول بعد این مسئله را دوباره خواهیم یافت. در اینجا خود را به‌ذکر این امر محدود می‌کنیم که این انحصار قدرت منجر به‌امحاء استعمال وسائل خشن در پیکارهای سیاسی می‌شود، زیرا فقط یکی از پیکارگران است که چنین وسائلی را در اختیار دارد.

سلاحهای نظامی به استثنای استفاده منظمی که دولت از آنها برای حفظ اقتدار قدرت سیاسی خود بر فرمانبران می‌نماید در سه مورد اصلی در پیکارهای سیاسی استعمال می‌شوند. ابتدا، در مرحله بدوی توسعه اجتماعی، هنگامی که دولت هنوز آنچنان

xalvat.com

- * گاردهای امپراتوری (Prétoriens)
- ** ینی‌چریهای دولت عثمانی.
- *** نیروی امنیتی نازی در آلمان (S. S.).



صور پیکار * ۱۷۹

ناتوان است که نمی‌تواند سلاحهای نظامی را به‌سود خود انحصاری کند و در نتیجه پیکار برای قدرت میان دسته‌های مسلح در می‌گیرد و سازمانهای سیاسی شکل چریک به‌خود می‌گیرند. در شهرهای باستانی، در جمهوریهای ایتالیایی دوره رنسانس و در پاره‌ای از کشورهای کم توسعه‌آمیزی، چنین پدیده‌هایی مشاهده می‌شود. قرون وسطا با مبارزه‌های فئودالی نمونه دیگری در این باب ارائه می‌دهد. در مرحله پیشرفته‌تری از نظر توسعه سیاسی، اگر حزبی به‌شکل شبه‌نظامی سازمان یابد و نیرومند شود و دولت نیز دخالتی نکند ممکن است وضع مشابهی به‌ظهور پیوندد: در چنین وضعی، احزاب رقیب اگر نخواهند پایمال شوند بایستی لزوماً همین روشها را به‌کار بندند و خویشان را مسلح سازند. فرایندی از این نوع در آلمان سالهای ۳۰، به تدریج که هیتلریسم رو به‌رشد می‌رفت، گسترش یافت. برای مقاومت در برابر چریکهای نازی، احزاب چپ مجبور شدند که خود چریکهای دیگری («پرچم امپراتوری»^۱، سوسیالیست و «پیکارگران جبهه سرخ»^۲، کمونیست) به وجود آورند.

هنگامی که صف مخالف، وسائل دیگری ندارد، از هرامکان دیگری برای بیان عقاید خود محروم است یا وسائل بیان قانونیش غیر مؤثر است، پیکارهای سیاسی هم شکل نظامی به‌خود می‌گیرد. در این هنگام، معمولاً مقاومت مسلحانه در برابر قدرت در دو مرحله جریان می‌یابد: مرحله مقاومت زیرزمینی که در فصول بعد توصیف خواهد شد و مرحله طغیان آشکار، اولین مرحله مقدمات مرحله بعد را فراهم می‌کند. این دو مرحله از یکدیگر کاملاً جدا نیستند. زیرا طغیان آشکار ممکن است خواه به‌شکل انقلاب خشونت‌آمیزی درآید و قدرت سریعاً به‌دست مخالفان سابق افتد و خواه شکل جنگ طولانی داخلی را به‌خود گیرد و مقاومت

xalvat.com

- 1) Bannière d'Empire
- 2) Combattants du front rouge



* ۱۸۰ اصول علم سیاست

زیرزمینی نقش عمده‌ای را بازی کند. شکل دوم، کم کم به سبب توسعه و سائل فشار دولت جایگزین شکل نخست می‌شود. در گذشته، هنگامی که ارتش نسبتاً ضعیف بود، برای مردم تا اندازه‌ای آسان بود که به سرعت بر آن پیروز شوند. امروزه، نیروی ارتشهای جدید که در انحصار دولت است آنچنان است که طغیان مردم نمی‌تواند جز از طریق جنگ پارتیزانی طولانی آن را درهم بکوبد. پیکارهای سیاسی در موقعیت سومی نیز به کمک سلاحها حل و فصل می‌شود: هنگامی که نظامیان سر از خدمت دولت باز می‌زنند و دیگر در اختیار فرمانروایان نیستند و خود به مبارزه برای قدرت می‌پردازند. در قرن سوم میلادی در رم، سپاهیان امپراتور - هایی را به وجود آوردند و نابود کردند و تخت امپراتوری را به این یا آن ژنرال آنهم غالباً در مقابل وعده توزیع پول و امتیازات ایشان واگذار کردند. اندکی بعد سزاری را که خود آفریده بودند می‌کشتند تا کس دیگری را جانشین او نکنند. امروزه، در امریکای لاتین، در خاورمیانه و جاهای دیگر، نظامیان حکومتها را می‌سازند و سرنگون می‌کنند. در سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲، کشور فرانسه به چنین وضعی نزدیک شده بود. گاهی عناصر مختلف ارتش در مبارزه برای قدرت با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند. در امپراتوری رم رقابت میان گاردهای امپراتوری^۳ و مرزداران^۴ همچنین میان سپاهیان ایالات گوناگون بسیار شدید بود. سرانجام این دسته‌های متفاوت در پیکارهای خونینی با یکدیگر به مقابله برمی‌خاستند. در میان ملل امریکای لاتین، تعارض میان نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی فراوان است. در الجزایر سال ۱۹۶۱، دیده شد که سربازان حرفه‌ای با سربازان وظیفه به مخالفت برخاستند.

salvat.com

اینکه ارتش، بدین ترتیب، به سازمان سیاسی مستقلی تبدیل

3) Prétoriens

4) Garnisons de frontières



۱۸۱ * صور بیکار xalvat.com

شود و از اطاعت حکومت سرباز زند، مبین تشنت و بی‌سازمانی عمیق دولت است. ارتش، به مقتضای طبیعت خود همیشه برای دولت خطرناک است. همان مکانیسمی که هر مقتدیری را به سوء استفاده می‌راند آنانی را هم که سلاحهای نظامی در اختیار دارند، به وسوسه سوء استفاده دچار می‌کند. سلاحها مظهر نهایی قدرت در کوتاه مدت، قاطعترین و درآینده نزدیک مقاومت‌ناپذیرترین مظاهر آن است، آنکه شمشیری دارد، در این وسوسه طبیعی است که از نیروی آن کمک گیرد. نظامیان مسلح برای فرمانروایان و شهروندان بی‌سلاح خطری مداومند. تلاش بر این است که این خطر محدود شود، ابتدا با توسعه این احساسات نزد افسران که بایستی همیشه و در همه کیفیات از دولت به‌ر شکل که باشد و هر که مظهر آن باشد، اطاعت کنند. خدمت نظام اجباری نیز که سربازان - شهروند به وجود می‌آورد ترکیب ارتش را با ترکیب جامعه یکسان می‌کند و از خطر می‌کاهد. ولی خطر همیشه وجود دارد. فرمانروایان و شهروندان همیشه باید از ارتش بر حذر باشند. در میان مللی که همچون ملل امریکای لاتین قدرتها می‌توانند از طرق غیر قانونی به حکومت‌رسند فقط تشکیل چریکهای ملی می‌تواند مانع از تسلط نظامیان بر دولت شود.

با این حال، به قدرت اتفاق می‌افتد که ارتش قدرت را فقط برای خود به دست گیرد و دیکتاتوری منحصرأ فنی به وجود آورد. در غالب اوقات، ارتش ابزار نیروهای جمعی است و همان نقشی را بازی می‌کند که احزاب سیاسی و گروههای ذینفوذ ایفاء می‌کنند. به‌طور کلی، نظامیان از طبقات ممتاز و در اقلیت پشتیبانی می‌کنند که برای حفظ تسلط خود بر طبقات استثمار شده به تفنگ، مسلسل و تانک نیاز دارند، طبقات استثمار شده‌ای که با کثرت شماره خود صاحبان امتیاز را به نابودی تهدید می‌کنند. در امریکای لاتین، به دست گرفتن قدرت به وسیله نظامیان غالباً در خدمت منافع مالکان بزرگ زمیندار یا بورژوازی بزرگ است. با این حال،



۱۸۲ * اصول علم سیاست

گاهی ارتش قیافهٔ يك نیروی سیاسی چپ به خود می‌گیرد. در فرانسهٔ آغاز قرن نوزدهم وضع چنین بود، برای اینکه افسران دست پروردهٔ انقلاب عموماً از میان مردم برخاسته و دارای عقاید آزادمشنانه‌ای بودند. در پاره‌ای از دول درحال توسعهٔ معاصر نیز که مدارس نظامی وسیله‌ای برای ارتقاء اجتماعی کودکان با استعداد طبقات فقیر یا بورژوازی کوچک است، وضع بدین منوال است. در چنین وضعی، گروه افسران بر آن است که منافع این دسته‌های اجتماعی را در برابر قدرت سیاسی که در اختیار فئودالهای بزرگ است بیان کند. توطئه‌ها و کودتاهای نظامی به برانداختن حکومت اشراف به سود خرده‌بورژوازی یا حتی عناصری از تودهٔ مردم گرایش می‌یابد. در مورد مصطفی کمال در ترکیه، ناصر در مصر و پاره‌ای از شورشهای نظامی در خاورمیانه یا در امریکای لاتین، این پدیده به اندازهٔ کافی روشن است.

xalvat.com

پول

موضوع «پول، پادشاه است» کاریکاتوری از واقعیت سیاسی است: هرگز پول تنها «پادشاه» نبوده است. ولی در بسیاری از جوامع، و نه تنها در جوامع سرمایه‌داری، پول قسمتی از پادشاهی یعنی قدرت را به دست دارد. ثروت مانند وسائل نظامی سلاحی سیاسی نیست که مستقیماً به کار گرفته شود. يك هنگ می‌تواند خود دولت را تصاحب کند ولی يك بانکدار نمی‌تواند. استثنائاً می‌توان يك کرسی مجلس را خرید. مورد «شهرکهای فاسد» در انگلستان قرن نوزدهم چشمگیرترین موارد است. در جمهوری سوم و چهارم فرانسه چند کرسی مجلس سنا، بی‌کم و کاست، بدین‌سان، خریداری شدند. به‌طور کلی ثروت به کار تهیهٔ وسائل می‌آید که به کمک آنها می‌توان قدرت را به‌چنگ آورد یا محافظت کرد. پول خرید سلاحها، وجدانها، روزنامه‌ها، برنامه‌های تلویزیونی،



صور بیکار * ۱۸۳

مبارزه‌های تبلیغاتی و رجال سیاسی را ممکن می‌سازد. در بیشتر مواقع، ثروتمندان خود درصدد اعمال قدرت و تسخیر حکومت نیستند، بلکه بر آنند که افراد مورد اعتماد خود را بر قدرت بنشانند تا بتوانند بر آنها اعمال نفوذ کنند. xalvat.com

موازی بودن تحول صور ثروت با تحول صور اقتدار، گواهی است بر کارآیی پول به مثابه سلاح سیاسی. در جوامع کشاورزی که استثمار زمین سرچشمه اساسی ثروت است، طبقه مالکان زمین قدرت سیاسی را در اختیار دارد. رژیمهای اشرافی هم هست که در آنها اقتدار هم به مالکیت زمین وهم به نیروی سوارکاران (شوالیه‌ها) بستگی دارد و اقتدار در عین حال فئودالی و نظامی است. در جوامع بازرگانی و صنعتی، مالکیت کارخانه، مغازه و یا بانک پایه اساسی ثروت می‌گردد و در چنین وضعی قدرت سیاسی به دست بورژوازی می‌افتد. البته گذر از آن مرحله به این یک به تدریج صورت می‌پذیرد. در رژیمهای اخیر، نقش ثروت چشمگیرتر است، برای آنکه پول مقام بزرگی در نظام ارزشها دارد. در رژیمهای نخستین، این نقش پنهانتر است زیرا اشراف ارزشهای نظامی را که بیطرفتر می‌نماید بیشتر اهمیت می‌دهند و ادای تحقیر ثروت را درمی‌آورند. ولی این تحقیر خصوصاً در مورد ثروتی است که از بازرگانی، صرافی یا بانکداری به دست می‌آید نه درباب ثروت‌های ناشی از زمین که اساسیترین نوع ثروت در چنین جوامعی است. در پیدایش قدرت سیاسی اشراف اهمیت ثروت ناشی از زمین بیش از قدرت نظامی ایشان بوده است.

در قرن نوزدهم، ظهور جوامع بورژوازی به مردم آن زمان چنین تفهیم کرد که از این پس، قدرت بر پول بنا شده و این امر، امر جدیدی است. پاره‌ای از نودولتان ناشی تازه به دوران رسیده، جای ثروتمندان قدیمی خویشان دarter و تربیت‌دیده‌تر را می‌گرفتند. طبقه اشراف، قدرت خویشان را هم بر پایه ثروت وهم بر پایه سلاحها بنا کرده بود. درحالی که عنصر نخستین تا اندازه



۱۸۴ * اصول علم سیاست

زیادی در پشت عنصر دوم که سرچشمه ارزشهای قهرمانی و حیثیت آور بود، پنهان شده بود. برعکس، بورژوازی نظام ارزشی را تعیین می کرد که بر پایه ثروت قرار داشت و بدین سان به جای اینکه سرچشمه های قدرت خویش را پنهان کند، آشکارا بر زبان می آورد. طبقه اشراف، ثروت را چه از املاکش به دست می آمد و چه از مواجب سلطانی، دوست می داشت اما از این علاقه دست کم در میان مردم حرفی نمی زد. بورژوازی این علاقه را رک و راست اعلام می کرد و بدان می نازید، در واقع نوعی ثروت به عنوان سرچشمه نیرومندی سیاسی جای نوع دیگری را می گرفت.

با این حال، توسعه بورژوازیها با توسعه مسلکهای دموکراتیک آزادمنشان هم تقارن دارد. بدین سان نوعی تناقض میان ارزشهای سیاسی که رسماً اعلام می شدند و ارزشی که به پول داده می شد، آشکار گردید. آیا استفاده از پول به عنوان سلاح سیاسی به تساوی حقوقی شهروندان و مکانیسم طبیعی انتخابات و مجلس لطمه ای نمی زند؟ جای شگفتی است که کوشش شده تا نقش پول در مبارزه های سیاسی پوشیده بماند: فی المثل، تأمین هزینه مبارزات انتخاباتی و روزنامه ها همیشه کم و بیش جنبه مخفی خود را حفظ کرده است. شاید در این باب نوعی حسرت خوردن به ارزشهای اشرافی (که در اروپا با ظهور سرمایه داری کاملاً نابود نشد) نقشی بازی کرده باشد: بدین سان می شود گفت چرا نفوذ سیاسی پول را در ایالات متحده آمریکا کمتر از اروپا پنهان می کنند و حیثیت اجتماعی آن بیشتر است. به هر تقدیر، نظریه های سرمایه داری تأیید می کنند که در آخرین تحلیل، نفوذ پول امری دموکراتیک است. می گویند که در یک رژیم مبتنی بر رقابت همه کس امکان به دست آوردن ثروت و اعمال یک اقدام سیاسی به کمک آن را دارد. این است معنی عمیق جمله گیزو^۵ در پاسخ به کسانی



صور بیکار * ۱۸۵

که به متمولان ایراد می‌گرفتند که قدرت سیاسی را در انحصار گرفته‌اند: «ثروتمند شوید.» در اطراف این مطلب يك سلسله افسانه‌ی معاصر به وجود آمده. خاصه در ایالات متحده آمریکا که در قرن نوزدهم تحرك اجتماعی بسیار زیاد بود و اصل‌گیزومی توانست در جامعه‌ای جدید به کار بسته شود و وزنه امتیازات اکتسابی هم رقابت را چندان محدود نمی‌کرد. salvat.com

این استدلال راه غلطی می‌پیماید و پدیده تراکم سرمایه را فراموش می‌کند. انتقال ثروتهای اکتسابی از راه وراثت، به کلی رقابت را مخدوش می‌کند و خصیصه دموکراتیکش را از میان می‌برد. بدین‌سان قدرت پول اگر هم در اصل چنین نباشد تا اندازه زیادی قدرت مادرزادی می‌گردد. همگام با توسعه جوامع آزادمنش، ثروتمند شدن، بیش از پیش، به تصاحب سرمایه بستگی دارد تا به تصاحب کار. حتی اگر نظریه‌های مارکسیستی در باب فقیر شدن^۶ مطلق طبقه کارگر کاملاً هم مورد قبول نباشد، نمی‌توان به هیچ وجه وجود فقیر شدن نسبی را انکار کرد: سهم واقعی کارگران در ازدیاد درآمد ملی، به جای افزوده شدن به سود دارندگان ابزارهای تولید رو به کاهش است. نیروی پول در دست این دسته اخیر است و بی‌خویشتنی^۷ حاصل از آن نه فقط اقتصادی بلکه سیاسی است: انتقال ارزش اضافی، کارگر را از قسمتی از نفوذ وی بر قدرت و از قسمتی از سلاحهای سیاسی وی محروم می‌کند.

وسائل خبری

در یکی از زمینه‌ها یعنی در زمینه اخبار و اطلاعات، ترقی فنی نتایج سیاسی بسیار مهمی دارد. اختراع فن چاپ یکی از عوامل

6) Paupérisation

7) Aliénation



۱۸۶ * اصول علم سیاست

تعیین‌کنندهٔ احیاء علوم و هنرها^۸ و اصلاحات مذهبی^۹ و موج آزادمنشی^{۱۰} بود که سرانجام به انقلاب فرانسه منجر شد. پیدایش مطبوعات در سدهٔ گذشته سهم فراوانی در توسعهٔ دموکراسی داشت. برای نشان دادن اهمیت سیاسی مطبوعات بود که بر آن نام «رکن چهارم» نهادند. امروزه، مطبوعات شنیدنی (رادیو) و مطبوعات دیدنی (تلویزیون و هفته‌نامه‌های مصور) به‌همان اندازه مؤثرند که مطبوعات نوشتنی: آنها نیز جزء رکن چهارمند. عادت بر آن جاری شده است که این طرق نشر اخبار و افکار را که حاصل شیوه‌های فنی جدید است به نام «وسائل خبری توده‌گیر»^{۱۱} بنامند، اینها سلاح سیاسی بسیار نیرومندی را تشکیل می‌دهند.

xalvat.com

در حکومت‌های استبدادی، معمولاً وسائل خبری توده‌گیر در انحصار دولت است. این وسائل تبلیغات دولت را پخش می‌کنند، تبلیغاتی که با پلیس، پایهٔ اساسی قدرت‌اند. هدف این تبلیغات گرفتن بیعت یکپارچهٔ شهروندان برای حکومت است. هدف تبلیغات، مبارزه میان طبقات و دسته‌های اجتماعی تشکیل‌دهندهٔ ملت نیست بلکه دست‌کم به‌ظاهر، از وحدت ملت دم می‌زنند. تبلیغات، سلاحی برای پیکار سیاسی نیست یا دست‌کم ادعای دولت این است (در واقع، دولت معمولاً در دست طبقه یا دسته‌ای اجتماعی است و از تبلیغات برای درهم کوبیدن نفوذ دیگر دسته‌ها و طبقات سود می‌جوید). تبلیغات وسیله‌ای برای همگونگی یا شبه همگونگی اجتماعی است و از این نظر در فصل بعد مطالعه خواهد شد.

به‌عکس در حکومت‌های دموکراتیک وسائل خبری در انحصار دولت درنیامده‌اند. حداقل قسمتی از آنها به‌شکل مؤسسات

- 8) Renaissance 9) Réforme
10) Libéralisme
11) Moyens d'information de masse



صور بیکار * ۱۸۲

خصوصی سرمایه‌داری سازمان یافته‌اند: یعنی هزینه‌های خود را از راه درآمدهای خویش تأمین می‌کنند. تعدد وسائل خبری نیز همچون تعدد احزاب سیاسی یکی از عناصر چندگانگی رژیم است. به هر تقدیر، تعدد احزاب سیاسی اگر همراه با تعدد وسائل خبری نباشد امری تخیلی و صوری است. با این وصف، تعداد کشورهای دموکراتیکی که در آنها همچون ایالات متحده آمریکا دولت برهیچ وسیله خبری نظارت نکند کم است. تقریباً در همه جا، تلویزیون یا حداقل بخشی از آن به صورت خدمت دولتی سازمان یافته است. این امر در خصوص رادیو کمتر و در باب سینما به ندرت صدق می‌کند. تنها مطبوعات خواندنی به طور کامل از ید قدرت دولت خارج است، هر چند که در این جا هم دولت از وسائل اعمال فشار برخوردار است. ezra.com

درجه بستگی وسائل خبری به دولت موازی با تاریخ پیدایش آنها است: قدیمیترین این وسائل (مطبوعات خواندنی) از جدیدترین آنها (رادیو و سپس تلویزیون) مستقلترند. این امر نگران کننده است زیرا که بدین سان هم گرایش قدرت به سوی تحدید آزادیهای شهروندان نشان داده می‌شود و هم جدیدترین وسائل کم کم مؤثرترین وسائل می‌گردند. اهمیت تلویزیون در مبارزه‌های انتخاباتی چه در کشورهای کم توسعه که سواد تعمیم چندانی ندارد، و چه در کشورهای بسیار پیشرفته که در هر خانه‌ای گیرنده‌ای هست، اساسی است. با این حال تأثیر قدرت بروسائل خبری همیشه مصیبت‌بار نیست. در این زمینه هم مانند زمینه‌های دیگر آزادی فعالیت برای بنگاههای خصوصی با آزادی واقعی اشتباه نمی‌شود.

مزیت اساسی مطبوعات خصوصی تضمین تنوع عقاید و نظریات است. کسی که می‌خواهد ادله طرفین را بشناسد می‌تواند و کافی است که چندین روزنامه بخرد یا رادیو یا تلویزیون خصوصی را بگیرد. هر بامداد شهروند فرانسوی می‌تواند از روزنامه دست



۱۸۸ * اصول علم سياست

چپى اومانيتته^{۱۲} گرفته تا روزنامههاى دست راستى اورور^{۱۳} و پاريزين ليبره^{۱۴}، دلائل اين و آن را بشناسد و از خلال آنها عقیده خاص خود را بيبابد. هر کدام از اين روزنامهها درست مانند روزنامههاى حكومتهاى استبدادى و به شيوههاى مشابه مى كوشند تا نظر خود را تحميل كنند. ولى نفس همزيستى آنها نمى گذارد كه به اين هدف رسند. تعداد و چندگانگى و ادارشان مى كند كه براى دروغپردازى حدى قائل شوند. هنگامى كه هيچ صدائى براى مخالفت گويى بر نمى خيزد و هنگامى كه حقيقت را نمى توان بازشناخت، دروغگويى آسان است. ولى هنگامى دروغگويى بسيار دشوارتر مى شود كه صداهاى ديگرى به گوش برسند و سخنان ديگر را اصلاح كنند. در يك نظام خبرى كه برپايه آزادى فعاليت اقتصادى و رقابت بنا شده باشد مخفى كردن حقيقت بسيار دشوار است. با اين حال، در اهميت تنوع ناشى از چنين نظامى نبايد راه غلو پيمود: نه در اتحاد جماهير شوروى مى توان روزنامههاى يافت كه از سرمايه دارى دفاع كند و نه در ايالات متحده امريكا روزنامههاى كه هوادار كمونيسم باشد. آزادى فعاليت اقتصادى آزادى نيست، نخست براى اينكه بر پول مبتنى است. همه كس حق دارد روزنامههاى داير كند. ولى در عمل بايستى در حدود سه ميليون فرانك فرانسه در اختيار داشت تا بتوان روزنامه يوميهاى در پاریس به راه انداخت. در روزنامههاى موجود مى توان همه چيز را به دلخواه نوشت، به شرط آنكه اعضاى شوراي ادارى^{۱۵} و صاحبان روزنامه هيچ اشكالى نتراشند. وسائل خبرى در قبال دولت آزادند ولى در قبال پول نيستند. قدرت خبردهى در دست قدرت اقتصادى است. بي شك، احزاب توده اى بزرگ و اتحاديهاى كارگرى نيرومند مى توانند سرمايه هاى لازم را براى پايه گذارى يك روزنامه و

12) L'Humanité

13) Aurore

14) Parisien Libéré

15) Conseil d'Administration



صور بیکار * ۱۸۹

حتی تأسیس يك فرستنده راديو گرد آورند. تجربه نشان می‌دهد که این سازمانها بزرگترین مشکل را برای تأمین ادامه حیات چنین مؤسساتی دارند.

زیرا امروزه تسلط پول بر اطلاعات، از نحوه تملك مؤسسات کمتر ناشی می‌شود تا از نحوه بهره‌برداری آنها. وسائل خبری توده گیر یا مجاناً در میان مردم توزیع می‌شود (راديو، تلویزیون) یا کمتر از قیمت واقعی به فروش می‌رسد (روزنامه‌ها). هر شماره روزنامه یومیه، دست کم، دوبرابر بیشتر از قیمت فروش تمام می‌شود، گاهی اختلاف قیمت از این هم بیشتر است و توسط درآمد آگهیهای تبلیغاتی جبران می‌شود. آگهیهای تبلیغاتی هزینه برنامه‌های راديوها و تلویزیونهای خصوصی را هم تأمین می‌کند. اربابان اطلاعات جدید، آگهی دهندگان، یعنی عملا بنگاههای تبلیغاتی هستند. البته این مؤسسات سرمایه‌دار که مشتریانشان هم خود مؤسساتی سرمایه‌دارند به ترغیب نظریات مخالف با سرمایه‌داری علاقه کمتری دارند و بیشتر برآنند که اعلانهای تبلیغاتی را به سوی محافظه‌کاری سوق دهند.

ولی این پدیده، در مقایسه با این واقعیت اساسی که وسائل خبری، بیش از هر چیز تکیه‌گاه تبلیغاتی می‌شود اهمیت نسبتاً اندکی دارند. برنامه‌های راديویی، نمایشهای تلویزیونی، سر مقاله‌ها، مقالات و اخبار روزنامه‌ها، همه اینها پیش از هر چیز به کار جلب حداکثر مشتری برای تبلیغات می‌خورد که خود پایه خبردهی و اطلاعات سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. پولسازی: این است هدف مؤسسات خبری و همه مؤسسات خصوصی دیگر. برای پولسازی باید حداکثر آگهیها را به دست آورد. برای به دست آوردن حداکثر آگهیها باید حداکثر خواننده، شنونده یا بیننده را جلب کرد. پس «نمک» قلمی که به «خبر» تبلیغاتی زده می‌شود باید طبق ذوق حداکثر افراد ممکن تهیه شده باشد: این امر يك سلسله نتایج را موجب می‌شود.



۱۹۰ * اصول علم سیاست

هر روز باید بیشترین افراد ممکن را به جلوی رادیوها و تلویزیونها یا بساط روزنامه‌فروشا جلب کرد. خبر يك حادثه هیجان‌انگیز میزان فروش روزنامه‌ها، تعداد شنوندگان، بینندگان را به سرعت بالا می‌برد و منافع را افزایش می‌دهد. پس مسئله این است که هر روز خبر حادثه هیجان‌انگیزی را پیدا کرد. بدین‌سان اخباری که اهمیت واقعی ندارند اگر فقط جنبه شگفت‌انگیزی داشته باشند، بزرگ می‌شوند. اگر لازم افتد قضایای بی‌اهمیت را بزرگ می‌کنند تا شایسته عنوانهای درشت صفحات اول گردند که بر فروش می‌افزاید. این قانون جامعه‌شناسی در وهله اول بدان منجر می‌شود که در اهمیت جنایات ناشی از عشق و هوس، ماجراهای عشقی معروف و جنجالهای گوناگون اغراق شود. در سیاست، این قانون موجب می‌شود که در اهمیت هر مسئله غلو گردد تا جالبتر شود: کینه یا شوق مردم را مصنوعاً برمی‌انگیزند تا تیراژ بالا رود. salvat.com

«شخصی شدن قدرت» که چندسالی است از آن فراوان سخن می‌رود، تا حدودی نتیجه این فرایند است. توده مردم به‌افکار مجرد و به‌مسئله‌ها که به‌درد عنوانهای درشت و تصویرها نمی‌خورند، توجه اندکی دارد. ولی اگر این افکار در کسی تجسم یابد و به آن کس هم قیافه قهرمان داده شود همه‌چیز تغییر می‌یابد. تئاتر و سینما سودآوری تبلیغاتی «ستاره‌ها» را که آفریده و سائل خبری جدید هستند نشان داده‌اند. این نظام در زمینه سیاست هم سودآور است. بدین‌سان، مطبوعات، هفتگیهای مصور، رادیو، تلویزیون به‌آفریدن قهرمانان سیاسی کمر می‌بندند؛ قهرمانانی که تا حد زیادی پیش‌پرداخته و افسانه‌ای هستند، هرچه مردم گمان کنند که باایشان نزدیکترند برایشان خوشایندتر است. در مبارزه‌های سیاسی، طبیعتاً این «قهرمانان» از وجهه‌ای که بدین گونه پدید آمده سود می‌جویند.



صور پيکار * ۱۹۱

از سوى ديگر، قاعده اساسى براى جلب نظر هر چه بيشتر عموم اين است که با هيچ کس برخوردى به وجود نيايد. پس مطبوعات، راديو، تلويزيون در پى آنند که تا سرحد امکان از مسائل مورد اختلاف، مهم و خطرناک حذر کنند. موضعگيرى در اين گونه مسائل ممکن است بعضى از مشتريان را ناراحت کرده و فرارى دهد. مسلماً اگر لازم باشد که از اين مسائل سخنى به ميان آيد چون در قلب اخبار روز جا دارند، اين کار با حداکثر احتياط انجام مى شود و مى کوشند تا همه را راضى کنند، يعنى به کنه مسئله وارد نمى شوند، خود را به راه ديگر مى زنند و توجه مردم را منحرف مى کنند. بدين سان با شهروندان چنان رفتار مى شود که گويى کودکانى عقب مانده اند و شايستگى مقابله با مشکلات را ندارند. بدين طريق به جاى اينکه آنان را آماده کنند تا به مسئوليت خويش آگاه باشند برعکس آنان را از مسئوليت خود دور مى سازند.

xajvat.com

با اين حال، اگر چنين برآيد که افکار عمومى آماده است تا در اين يا آن جهت تهيه شود و يا اگر افکار عمومى دستخوش بحرانى باشد، در اين صورت پيروي از آن، پيشى گرفتن بر آن، هم رنگ و بل تندرنگتر از جماعت شدن، سودبخش و سودآور مى شود. نظام خبرى سرمايه دارى در پى خواب کردن شهروندان در زمان عادى است يعنى آن گاه که بايد بيدارشان داشت. و هنگامى که شوریده و آشفته اند و بايد آرامشان کرد ايشان را تحريك مى کند. جنون ضد کمونيستى در ايالات متحده امريکا در ۱۹۵۳ در زمان مکار تيسم^{۱۶}، هيچان جنگ طلبانه پائيز ۱۹۶۱ و هجوم به ساختن پناهگاههاى اتمى خصوصى، مثالى چند در ميان هزاران مثال ديگر از اين رويه دوم است. نظام خبرى سرمايه دارى نقشى بازي مى کند که درست مخالف نقشى است که

16) Maccarthisme



۱۹۴ * اصول علم سیاست

يك نظام خبری مطابق منافع عمومی بایستی داشته باشد. از سوی دیگر دفاع از ارزشهای متعارف، از نظامهای مستقر و از سازمانهای موجود، چون کسی را ناراحت نمی‌کند از رویه انتقادی و اصلاح طلبانه سودآورتر است. مردم طبیعتاً محافظه کارند و طبیعتاً از نوآوریها می‌ترسند. اگر هم بایستی غالباً درباره ترقی بحث شود برای این است که مد روز است، غرض نوعی ترقی دور دست و تجریدی است که به اندازه کافی مبهم است، تا آنهایی را که باین ترقی موقعیت مکتسب خود را در تهدید می‌بینند نهراسانند. می‌پذیرند که همه چیز تحول می‌یابد بی آنکه روشن کنند که چه چیز باید تحول یابد. اگر حمله به سوء استفاده‌ها و اجحافهای موجود خواننده متوسط را ناراحت کند یا با منافع اعلان دهندگان در تناقض افتد هرگز بدان حمله نمی‌شود. در پی خواننده متوسط بودن، به محافظه کاری می‌انجامد.

بالاخره، درحالی که شیوه‌های فنی خبردهی، نشر عناصر يك فرهنگ واقعی در میان مردم را ممکن می‌سازد، نظام خبری سرمایه‌داری به چیزی می‌انجامد که می‌توان بر آن «تحمیق» مردم نام نهاد. نظام خبری سرمایه‌داری بر آن است که افراد را در جهانی کودکانه با سطح فکری بسیار پایین زندانی کند. در این باب رواج افسانه‌های عاشقانه که هدف آنها فراهم آوردن اخبار هیجان‌انگیز در دوره خلاء است و جایگزین داستان مار دریایی نخستین ایام روزنامه‌نگاری شده مثال خوبی است. پادشاهان، ملکه‌ها، شاهزادگان، شاهزاده خانمها و سایر بزرگ‌نمایان، به کمک شوکت و جلال لباسهای خود، محیط زندگی خود و یا خاطرات مبهمی که در تاریخ بیدار می‌کنند موضوع خوبی هستند. عامه مردم از ماجراهای عشقی لذت می‌برند و این عشقهایی که در سرحد افسانه و زندگی قرار دارد ایشان را مانند قصه برای بچه‌های بزرگ به هیجان می‌آورد. بدین سان مارگارت^{۱۷}،



موريس بيكار * ۱۹۳

فابيو لا^{۱۸}، پائولا^{۱۹} هم همچون تين تين^{۲۰} محكوم به زندگى هستند كه دائماً دستخوش طوفانهاى تازه‌اى باشد كه به جيب مؤسسات مطبوعاتى، راديو و تلويزيون پول سرازير مى‌كند.

مى‌توان شيوه‌هاى ديگرى نيز براى «تحميق» مردم برشمرد: سينما و ورزش مثالهاى زيادى را در اين خصوص ارائه مى‌دهند. به كمك اين وسائل، مردم را در محيطى غيرواقعى، مصنوعى، اعجاب‌انگيز و پوچ غوطه‌ور مى‌سازند و بدبين‌سان ايشان را از مسائل حقيقى منحرف مى‌كنند. قربانى وسائل خبرى سرمايه‌دارى براى انجام تكاليف شهروندى خويش آمادگى اندكى دارد. كمونيستها مى‌گويند كه اين شيوه‌ها آگاهانه طرح شده‌اند و سرمايه‌داران به‌طور ارادى از «مطبوعات عشقى»، داستانهاى مارگارت، ماجراهاى ورزش و سينما استفاده مى‌كنند تا استثماری را كه توده‌هاى مردم تحمل مى‌كنند از يادشان ببرند و اراده طغيان آنان را فرو نشانند. به‌طور عينى، نظام خبرى رژيمهاى آزادمنش به اين نتيجه منتج مى‌شود. از لحاظ ذهنى به‌نظر نمى‌رسد كه اين امر حاصل فرايندى آگاهانه و تصميمى پيش‌انديشيده باشد، بلكه از مكانيسم مشترى جويى سرچشمه مى‌گيرد.

تعدد وسائل خبرى كه تنها توجه واقعى نظام است هم خود به‌خود رو به‌انهدام است. از يك سو، تحول فنى موجب استفاده از وسائل پيش از پيش پيچيده و در نتيجه پيش از پيش گرانقيمت كه فقط در دسترس مؤسسات غول‌پيكر است مى‌شود. از سوى ديگر، تبليغات به آن وسائل خبرى روى مى‌آورد كه توده عظيمى از مصرف‌كنندگان را جلب كند: توزيع آگهيها در ميان تعداد فراوانى از روزنامه‌هاى كم‌تيراژ يا برنامه‌هاى كم‌اهميت راديو-تلويزيون سودآور نيست. نتيجه، گرايش به‌سوى تمرکز نظام

xalvat.com

18) Fabiola

19) Paola

20) Tintin



خبری است. روزنامه‌های کوچک قرون نوزدهم و بیستم که مظهر استقلال و تنوع حقیقی بودند دیگر نمی‌توانند به‌حیات خود ادامه دهند. تعداد روزنامه‌ها روز به روز کمتر و ابعاد آنها روز به روز بزرگتر می‌شود. مطبوعات در دست تنی چند متمرکز می‌شود. در سالهای اخیر، چنین پدیده‌ای وسعت و دامنه مخصوصی در بریتانیای کبیر گرفت و به‌طور خاصی افکار عمومی را تکان داد. ولی این پدیده‌ای عام است. مثلاً در کشور فرانسه، مطبوعات محلی تقریباً در همه‌جا، در انحصار يك یا دو روزنامه درآمده است. در مورد رادیو و تلویزیون هم، به‌سبب تعداد محدود امواجی که در اختیار هر کشور است تمرکز امری لازم است. بدین‌سان، چندگانگی و تعدد، به‌تدریج به‌سود چند انحصارگر غول‌آسا که قدرت عظیمی با ماهیت غیردموکراتیک در دولت دارند از بین می‌رود.

تصویری که در بالا رسم کردیم تاحدی سیاه است. این تصویر، گرایشهای طبیعی نظام خبری را در يك نظام مبتنی بر آزادی فعالیت اقتصادی توصیف می‌کند. گرایشهای مذکور، به‌وسیله عناصر گوناگونی که ممکن است تقویتشان کرد متوقف و یا متعادل می‌گردند. اولین درمان عبارت است از اینکه در يك کشور، نظام خبری سرمایه‌داری و نظام خبری سوسیالیستی با یکدیگر همزیستی داشته باشند و هر يك آن دیگر را تصحیح کنند. عملاً، در میان بسیاری از ملل غربی، مطبوعات از روی الگوی سرمایه‌داری سازمان یافته، ولی رادیو و تلویزیون در دست دولت یا يك بنگاه دولتی است. بدین ترتیب رادیو و تلویزیون آزاد از قیود تبلیغات و نفع‌پرستی می‌توانند دست به فعالیت‌های تربیتی زنند و اثرات «تحمیق» نظام خبری سرمایه‌داری را جبران کنند. چندگانگی حاصل از وجود مطبوعاتی آزاد در کنار رادیو و تلویزیون به‌این دو اجازه نمی‌دهد که در سرایش تبلیغات اقتدار طلب سقوط کنند. حتی در رادیو و تلویزیون دولتی هم می‌توان روشهای ابتکاری چندگانگی را که می‌گذارد تا شهروندان



صور بیکار * ۱۹۵

استدلالات مختلف موجود را بشناسند، وارد کرد. چندگانگی سرمایه‌داری تا حد زیادی امری تخیلی است: کمند کسانی که چند روزنامه می‌خرند، تقریباً همه يك روزنامه می‌خوانند و بنابراین دیدی ناقص از مسائل دارند. برعکس، مباحثات روزنامه‌نگاران یا شخصیت‌های مختلف‌العقیده در رادیو و تلویزیون به چندگانگی اصیلی که با روح دموکراسی موافق است تحقق می‌بخشد. به همین ترتیب است اعطای اجازه استفاده از رادیو و تلویزیون برای مدت مساوی در هنگام انتخابات.

این همزیستی دو نظام معمولاً نتایج نیکویی دارد. درپاره‌ای از کشورها، مثلاً در بریتانیای کبیر و کانادا، رادیو و تلویزیون بدین‌سان فعالیت‌شایان توجهی در زمینه تربیت شهروندان انجام می‌دهند که نهادهای دموکراتیک را تقویت بسیار می‌کند. لکن سوءاستفاده هم ممکن است. حکومتها ممکن است همچون حکومت‌های مقتدر به استفاده از رادیو و تلویزیون برای انجام تبلیغات خود گرایش داشته باشند، تحول رادیو و تلویزیون فرانسه، از چند سال پیش به این طرف مثال خوبی در این زمینه است. اگرچه هنوز سطح عمومی آن از سطح رادیو و تلویزیون خصوصی (از نوع امریکایی) برتر است اما در زمینه سیاسی و اجتماعی همه‌گونه انتقادی از آن جایز است. xalvat.com در کشورهای سرمایه‌داری، استثنائاً پاره‌ای نهادهای ابتکاری یافت می‌شود که می‌کوشند اطلاعاتی واقعاً مستقل به وجود آورند که هم از دولت و هم از رقیب سرمایه‌داری رها باشند. برخی از این نهادها آزادی شخصی روزنامه‌نگاران را تضمین می‌کنند: مانند «شرط وجدان»^{۲۱} که اجازه می‌دهد روزنامه‌نگار از نوشتن چیزی که بدان معتقد نیست سر باز زند و حتی روزنامه را با دریافت غرامت قابل توجهی ترك کند. در عمل، همیشه تمسك

21) Clause de Conscience



۱۹۶ * اصول علم سیاست

به این اصل آسان نیست و شرط پیشرفت در این شغل عدم استناد به آن است. برخی از روزنامه‌نگاران موفق می‌شوند که برای خود شهرتی دست‌وپا کنند که مورد درخواست مردم است؛ وضع آنها به گونه‌ای محکم است که می‌توانند آنچه را می‌خواهند، یا تقریباً می‌خواهند، بگویند. وضع والتر لپمن^{۲۲} در ایالات متحده از این گونه است. کسانی دیگر نیز هستند، بی‌آنکه این پدیده در هیچ کشوری بسیار رایج باشد، بسیار مهمتر از این، وضع پاره‌ای از روزنامه‌های مستقل تایمز^{۲۳}، لوموند^{۲۴} و نیویورک تایمز^{۲۵} است. سرچشمه‌های این استقلال متفاوتند. گاهی این استقلال به سبب شهرت اجدادی گردانندگان روزنامه است (مورد روزنامه تایمز). استقلال روزنامه لوموند نتیجه اساسنامه ۱۹۴۴ این روزنامه است. کلیه روزنامه‌هایی که هنگام اشغال فرانسه توسط آلمان منتشر می‌شدند مصادره گردیدند و مؤسسات آنها به گروه‌های روزنامه‌نگاران آزاد واگذار شد. روزنامه‌های جدید، یکی پس از دیگری به زیر یوغ وام و بهره آن افتادند به جز «لوموند»، زیرا این روزنامه هرگز در بودجه‌اش کسری نداشت و برعکس سود منظم این مؤسسه امکان داد که خسارات مالکان قدیم را نیز جبران کند. پس، آزادی گروه نویسندگان این روزنامه که در سال ۱۹۴۴ به وجود آمد و بعد از آن نیز افزایش یافت در برابر خود مانع و رادعی ندید: سنتی آفریده شد و روحیه‌ای نضج گرفت و در این راه شخصیت یک مدیر محکم و مورد احترام نیز مددکار بود.

ظاهراً اکنون استقلال روزنامه‌هایی چون تایمز و لوموند خوب قوام یافته است. زیرا نوع خوانندگان، این روزنامه‌ها را از نظر تبلیغاتی در وضع ویژه‌ای قرار می‌دهد. برای روزنامه‌های دیگر تیراژ بسیار زیادی لازم است تا مؤسسه سودآور باشد؛ از

22) Walter Lippman

23) The Times

24) Le Monde

25) New York Times



صوریکار * ۱۹۷

اینجا تمرکز بیش از پیش شدیدی سرچشمه می‌گیرد. برعکس، این «روزنامه‌های خواص» می‌توانند در قیاس با تیراژ معمولی خود، به سبب نوع مشتریان خود نرخ آگهی خود را تحمیل کنند: چیزی که به حساب می‌آید این است که همه سرشناسان ملت، در انگلستان «تایمز» و در فرانسه «لوموند» می‌خوانند. بعضی از آگهیها می‌بایست حتماً این دسته از افراد را تحت تأثیر قرار دهد: پس نمی‌تواند از روزنامه‌های خواص چشم‌پوشد. اما استقلال این روزنامه‌ها به روزنامه‌های عوام تعمیم نمی‌یابد: پس آزادی مطبوعات محدود به چند روزنامه است؟ می‌توان چنین اندیشید که بالا رفتن عمومی سطح فرهنگ، در کشورهای پیشرفته، کم‌کم اختلاف میان نظام خبری عوام و نظام خبری خواص را از میان برمی‌دارد و این نظام اخیر هم به تدریج با الگوی نظام اول تنظیم خواهد یافت. پاره‌ای علائم چنین تفسیری را به ذهن القاء می‌کند: چنین به نظر می‌رسد که سطح نظام خبری عوام به کندی بالا می‌رود. معذک، حتی در بهترین موارد، این تحول، تحولی است که در دراز مدت انجام می‌پذیرد.

می‌توان این تحول را از طریق ایجاد مراکز دیگر مقاومت سرعت بخشید. احداث رادیو یا تلویزیون به شکل بنگاه دولتی خودمختار در برابر دولت که به وسیله یک شورای اداری متشکل از نمایندگان روزنامه‌نویسان، نمایندگان روزنامه‌خوانان و شخصیت‌های مستقل رهبری می‌شوند، ظاهراً در این باب بسیار مؤثر است. بی‌بی‌سی^{۳۶} انگلیس از روی این الگو به وجود آمده است و هم استقلال آن و هم سطح فرهنگی آن تحسین‌آمیز است. مدتهاست که از قبول اساسنامه مشابهی برای رادیو-تلویزیون فرانسه سخن می‌رود. به این منظور، چند طرح دقیق تهیه شده است. ولی تاکنون نه حکومتها به اجرای آن تن در

xalvat.com

26) British Broadcasting Corporation (B.B.C.)



۱۹۸ * اصول علم سیاست

داده‌اند و نه نمایندگان مجلس. برخی از خود می‌پرسند که آیا این تنها راه برای ایجاد يك نظام خبری واقعاً آزاد، حتی در قلمرو مطبوعات نیست. شاید روزی اساسنامهٔ ۱۹۴۴ فرانسه چون پیشاهنگ این جریان به‌شمار آید.

salvat.com

تعداد و قالب‌بندی جمعی

طی هزاران سال، پیکار برای قدرت در دایرهٔ محدودی جریان داشته است و قسمت اعظم جمعیت از آن خارج بوده‌اند. پایین بودن سطح زندگی مردم فقط توسعهٔ فکری ضعیفی را ممکن می‌کرد و این توسعهٔ فکری ضعیف مانع از آن می‌شد که مردم بتوانند به نیروی خود وقوف یابند و در نتیجه متشکل شوند. مراقبت شدید زورمندان و افراد مسلحشان مانع هرگونه هوسی برای این گونه کارها می‌شد. گاهی در لحظات بسیار استثنایی، از آن رو که درجهٔ رقیب، بدبختی و ستم به حد اشباع می‌رسید، توده‌های مردم مانند حیوانات عظیم‌الجثهٔ ناشی به صحنهٔ سیاست می‌ریختند و هرچه بر سر راه خود می‌یافتند درهم می‌شکستند، ولی شایستگی ساختن چیزی را نداشتند. بدین‌سان، شورشهای بردگان، شورشهای دهقانی و بلوهای شهری در ادوار مختلف به‌ظهور می‌پیوندد. برای مدت مدیدی سرکوبی بیرحمانه‌ای که متناسب بود با ترسی که صاحبان امتیاز احساس کرده بودند میل تجدید این گونه کارها را از بینوایان باز می‌ستاند. بعد از شکست اسپارتاکوس، نخستین قهرمان شورشهای توده‌ای که تاریخ نامش را ضبط کرده است، شصت‌هزار برده در لوکانی* قتل‌عام شدند و صلیبهای شش‌هزار شکنجه دیده در طول راه

* لوکانی (Lucanie) از ایالات رم قدیم، واقع در جنوب غربی شبه جزیرهٔ ایتالیا.م.



صور پیکار * ۱۹۹

آپین* برپا خاستند.

هنگامی که اعتلای عمومی سطح زندگی و فرهنگ به توده‌های مردم اجازه داد تا از دیار شب راهی به بیرون برند و در پیکار برای قدرت دخالت کنند، شماره و تعداد، سلاح سیاسی قاطعی گردید. مسلهایی که بورژوازی بسرای انجام نبرد خود علیه طبقه اشراف فراهم کرده بود به این تحول کمک نمود. بورژوازی برای پیکار با قدرت و امتیازات موروثی که بار خاطرش بود تساوی حقوقی کلیه افراد و حاکمیت مردم را اعلام داشت: این امر منطقیاً به حق رأی عمومی، یعنی حکمیت شماره و تعداد منجر می‌شد. آزادمنشان قرن نوزدهم، به وسایل گوناگون (حق رأی محدود و حق رأی نامساوی) تلاش کردند تا مانع این تحول شوند یا از عواقب آن بکاهند. در رژیم سرمایه‌داری، آزادمنشان از راه نفوذ پول بر وسایل خبری و تبلیغاتی، کوشیدند تا بر مردم تأثیر کنند و سلاح شماره و تعداد را بی‌اثر سازند.

کارآیی تبلیغات در پیکارهای سیاسی قابل شک نیست. حمایت مطبوعات و تلویزیون غالباً سرنوشت پیروزی انتخاباتی را تعیین می‌کند. فعالیت انتخاباتی که به کمک شیوه‌هایی شبیه شیوه‌های فروش اجناس انجام می‌شود بیش از تبلیغات به سبک کلاسیک امکان موفقیت دارد. در سال ۱۹۶۰، حزب لیبرال کانادا در استان کبک^{۲۷} به کمک این گونه روشها در انتخابات پیروز شد. اکنون در اروپا نیز استفاده از این روشها که به مقیاس وسیع در ایالات متحده آمریکا به کار برده می‌شود شروع شده است. لکن این روشها گران تمام می‌شود. در آخرین تحلیل، قدرت سیاسی تبلیغات در دموکراسیهای غربی همان قدرت سیاسی پول

salvat.com

* راه آپین (Voie Apienne) راهی است که از رم به برندیزی می‌رفت و ساختن آن در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد آغاز شد.

27) Québec



۲۰۰ * اصول علم سیاست

است (درج‌های دیگر، تبلیغات در انحصار دولت است و در راه همگونگی سیاسی به کار می‌رود: این جنبه مسئله را در صفحات بعد خواهیم یافت). وضع مقررات حقوقی، محدودیت هزینه‌ها یا پرداخت به وسیله دولت به هیچ وجه مؤثر نیستند. از لابلای تبلیغات، قدرت پول گرایش به آن دارد که بر قدرت تعداد پیروز شود.

xalvat.com

این قدرت تعداد، به کمک شیوه‌های فنی قالب‌بندی جمعی احیاء می‌گردد. شیوه‌های سازمان دهی اجتماعی که تشکل دادن توده‌های وسیع انسانی، تربیت سیاسی آنها و تجهیز نیروها و جهت‌دهی به فعالیت آنها را ممکن می‌سازد نوعی وسیله فعالیت سیاسی به وجود آورده است که کارآیی فراوانی دارد. فنون و شیوه‌هایی که احزاب عوام و اتحادیه‌های کارگری در پایان قرن گذشته اختراع نمودند همچون سرمشقی به کار رفتند. این شیوه‌ها پیوسته مورد استعمال واقع شده و احزاب کمونیست آنها را تکمیل کردند: به تحقیق، یکی از عناصر نیرومندی این احزاب برتری نظام قالب‌بندی جمعی آنان بوده است. در اینکه چنین فنونی خطراتی چند در بر دارد و اجازه می‌دهد که تاحدی اعضای سازمان «آلت دست» قرار گیرند و به پدیدهای بوروکراسی هم میدان می‌بخشد، تردیدی نیست. و لکن این واقعیتی است که در دموکراسیهای غربی، بدون شیوه‌های قالب‌بندی جمعی عامل پول عامل تعداد را محو خواهد کرد.

تمرکز یا پراکندگی سلاحها

تجزیه و تحلیل‌های گذشته نشان می‌دهد که سلاحهای سیاسی گاهی متمرکز و گاه پراکنده‌اند. بدین سان دو نوع جامعه را می‌توان تعریف کرد: در نوع نخست، کلیه سلاحهای سیاسی یا دست کم سلاحهای اساسی در دست طبقه واحد یا گروه واحدی



صور بیکار * ۲۰۱

قرار دارد. در نوع دیگر، سلاحهای اساسی میان چندین طبقه یا چندین گروه اجتماعی توزیع شده. مثلاً در جوامع فئودالی و پادشاهی، سلاحهای اساسی دوران (وسائل نظامی و ثروتهای ناشی از زمین) در دست طبقه اشراف تمرکز یافته بود. در هنگام پادشاهی لویی فیلیپ* یا در دوره امپراتوری دوم فرانسه**، در ایالات متحده پیش از ۱۹۳۱، بورژوازی وسائل اساسی قدرت را (پول و سازمان نظامی که برای خاموش کردن شورشهای کارگری از آنها استفاده شایانی می شد مانند ریسبافان لیون و روزهای ژوئن ۱۸۴۸) به نوبه خود در اختیار داشت. در دولت استالینی، گروه رهبری، همه سازمانهای توده‌ای، همه بنیادهای قالب‌بندی جمعی را که سلاحهای سیاسی اساسی در جامعه سوسیالیستی می‌باشند مهار کرده بود. اینها چند نمونه از انحصار وسائل خبری است.

salvat.com

برعکس، در برخی از شهرهای باستانی، در دوره‌ای از تحول آنان، در جمهوریهای ایتالیایی و فلماندی، دوره رنسانس، در انگلستان زمان کرمول^{۲۸}، در دوران سلطنت مطلق فرانسه که طبقه اشراف قسمتی از ثروت و بورژوازی قسمت دیگر و گاهی هم قسمت بزرگتر ثروت را در اختیار داشتند، معمولاً سلاحهای نظامی در دست اشراف بود ولی گاهی هم به دست بورژوازی می‌افتاد: وضع، وضع چندگانگی و تنوع بود. در این زمینه، جوامع غربی کنونی، مثال دیگری است. از یک سو سرمایه‌داران ثروت را به دست دارند و از آن برای تبلیغات استفاده می‌کنند و در نتیجه عناصر مهم نیروی سیاسی را در سلطه خویش دارند. از سوی دیگر، مزدبگیران، سازمانهای بزرگ توده‌ای (احزاب

* سلطنت لویی فیلیپ (Louis-Philippe) از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ بود. م.
 ** امپراتوری دوم، دوران امپراتوری ناپلئون سوم است که از ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ به طول انجامید. م.



۲۰۲ * اصول علم سیاست

توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری) را علم کرده‌اند که امکان استفاده از اشکال مختلف تبلیغات را هم دارند و عناصر مهم دیگری از قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهند. برخی از وسائل تبلیغاتی و خبری در دست روشنفکران و دانشگاهیان است. سرانجام باید گفت که پراکندگی سلاحهای سیاسی بسیار زیاد است.

salvat.com

در غرب، تمایل به آن است که این کثرت را به مثابه وسیله اساسی تضمین آزادی شهروندان و تحقق دموکراسی تلقی کنند. اما این پراکندگی (یا تمرکز) سلاحهای سیاسی را کم و بیش با کثرت (یا وحدت) «مراکز تصمیم» یکی می‌پندارند و این اشتباه است. کثرت یا وحدت مراکز تصمیم به تشکیلات دولت یا بنیان قدرت سیاسی بستگی دارد: کثرت در اثر تفکیک قوا که به نظر لاک^{۲۹}، منتسکیو^{۳۰} و چند نفر دیگر عزیز می‌نمود، در اثر عدم تمرکز جغرافیایی، استقلال بنگاهها و مؤسسات عمومی و با تشکیل هیئت کارمندان مستقل و نظائر آن تحقق می‌یابد. پراکندگی یا تمرکز سلاحهای سیاسی با پیکار برای قدرت و وضع طبقات و گروههای اجتماعی در این پیکار ارتباط دارد. غالباً این دو پدیده به یکدیگر بستگی دارند: گاهی کثرت مراکز تصمیم، پراکندگی سلاحهای سیاسی را که به تقسیم دولت میان طبقات یا گروههای اجتماعی مختلف منجر می‌شود منعکس می‌نماید. باین همه، این دو پدیده تا اندازه‌ای از یکدیگر مستقل می‌مانند. مثلاً ممکن است در یک رژیم سوسیالیستی، کثرت مراکز تصمیم، خاصه در نتیجه عدم تمرکز و جدا از پراکندگی سلاحهای سیاسی وجود داشته باشد (یوگوسلاوی).

در باره کثرت مراکز تصمیم، نظریه‌های کثرت‌گرا را جز باقید احتیاط نمی‌توان قبول کرد. نخست آنکه در این مورد،

29) Locke

30) Montesquieu



صور بیکار * ۲۰۳

کثرت دموکراسیهای آزادمنش بسیار نامتساوی است. البته امروز در این دموکراسیها پول تنها سلاح سیاسی نیست. احزاب توده‌ای، اتحادیه‌های کارگری و سایر سازمانهای توده‌ای نیز اثری دارند که غالباً زیاد است. ولی این عوامل نفوذ ثروت را خنثی نمی‌کنند. در جوامع غربی معاصر، پول هنوز قویترین سلاح سیاسی به‌شمار می‌آید. این بدان معنی است که در مجموع تصمیمات اساسی زیر نفوذ افراد پولدار گرفته می‌شود. ممکن است سایر عناصر قدرت سیاسی موجب شوند که این یا آن تصمیم ثانوی به‌سود آنان اتخاذ شود و این یا آن تصمیم دیگر را تغییر دهند، اما مگر در موارد استثنایی نمی‌توانند موجب تحمیل تصمیم اساسی گردند. با این حال، نابرابری در کشورها، کم‌وبیش متفاوت است. این نابرابری در ایالات متحده بسیار زیاد و در فرانسه کمتر است و تاحدی از میزان نابرابری کاسته می‌شود. salvat.com

از سوی دیگر، پراکندگی سلاحهای سیاسی همیشه به تقویت دموکراسی منجر نمی‌شود و ممکن است به دیکتاتوری انجامد. گاهی پیش می‌آید که طبقه اجتماعی که تا به حال طبقه مسلطی بوده است درمی‌یابد که قسمتی از سلاحهای سیاسی وی را طبقه‌ای دیگر تصاحب نموده و به‌خشونت متوسل می‌شود تا مبدا قدرت را از دست دهد و یا به تقسیم آن مجبور گردد. طبقه رو به رشد نیز ممکن است همین شیوه‌ها را به‌کار برد تا امحاء طبقه مسلط را تسریع کند. دوره شیوع دیکتاتوری معمولاً دوره تعادل قوا بوده یعنی سلاحهای سیاسی میان دسته‌های اجتماعی رقیب به‌طور مساوی پراکنده بوده است. در شهرهای دوره باستان، در اروپای دوره رنسانس و قرن هجدهم و سپس در اروپای قرن نوزدهم هنگامی که روی کار آمدن بورژوازی نبرد را میان آن و اشراف که تا آن هنگام مسلط بود تقسیم کرد، وضع بدین منوال بوده است. به‌همین ترتیب هنگامی که تسلط پول در چهار چوب «کثرت غربی» به‌طور جدی تهدید می‌شد، فاشیسم ظاهر گردید.



۲۰۴ * اصول علم سیاست

تضعیف تضادها بیشتر از تعادل نیروهای اجتماعی رقیب و
پراکندگی سلاحهای سیاسی موجب توسعه دموکراسی در میان
آنان می‌شود.

xalvat.com



۴

استراتژیهای سیاسی

در پیکار سیاسی هم مانند همهٔ پیکارهای پیچیده، هر کس از روی برنامه‌ای پیش ساخته و کم و بیش مدون عمل می‌کند و در این برنامه نه تنها حملات خود، بلکه حملات متقابل حریف و وسائل مقابله با این حملات را پیش‌بینی می‌کند. این برنامهٔ پیکار، یک استراتژی را تشکیل می‌دهد: عناصر گوناگون ترکیب‌کنندهٔ آن (کنش بر روی رقیب و پاسخ به واکنشهای وی) تاکتیک می‌باشند. تاکنون تجزیه و تحلیل استراتژیهای سیاسی جز در زمینهٔ روابط بین‌المللی و مبارزه‌های اتحادیه‌ها کم توسعه یافته است. در کشورهای دیگر، غالباً پیکارهایی را که در اطراف تصمیمات خاصی در گرفته است مطالعه کرده‌اند. چند سالی است که کوشش می‌شود تا روشهای ریاضی را برای تجزیه و تحلیل آنها به کار برند و در این راه از نظریات «بازیهای استراتژی»^۱ و روشهای فنی «حساب عملیاتی»^۲ استفاده کنند. این تحقیقات در زمینه‌های محدود، جالب و ارزنده‌اند. در اینجا دیدگاه دیگری مطرح است: دیدگاه استراتژیهای مجموع مبارزهٔ سیاسی. در این سطح کلی، فقط چند گروه طرح را می‌توان مشخص کرد.

xalvat.com

1) Jeux de stratégie

2) Calcul opérationnel



۲۰۶ * اصول علم سیاست

راست و چپ، اصلاح طلبی و انقلاب

xalvat.com

بیکار سیاسی، در نظام دو حزبی که شکل جنگ تن به تن را به خود می‌گیرد و در رژیم چند حزبی که چندین رقیب در برابر هم قرار دارند که می‌توانند به طرق متفاوت بایکدیگر اتفراق کنند، یکسان صورت نمی‌گیرد. تمایز میان راست و چپ اجازه می‌دهد که این دو وضع بایکدیگر مقایسه گردد و طبقه‌بندی تقریباً دقیقی از استراتژیهای سیاسی در دموکراسیهای کثرت-گرا به دست داده شود. بیکار سیاسی در ساده‌ترین وجه خود و با توجه به عنصر اساسی آن، کسانی را که از نظم اجتماعی موجود کم و بیش رضایتی دارند در برابر کسانی قرار می‌دهد که این نظم سازگار احوالشان نیست و می‌خواهند تغییرش دهند. دسته نخست «دست راستیها» و دسته دوم «دست چپها» را به وسیعترین معنی این اصطلاحات، بیرون از هر گونه محتوی تاریخی دقیق، تشکیل می‌دهند. در اینجا به انگیزه‌های عدم رضایت اینان و رضایت آنان و اشکال بیان آنها توجه نمی‌شود. فقط این مطرح می‌شود که در هر گروه اجتماعی و در هر جماعت انسانی راضیها و ناراضیهایی یافت می‌شوند؛ با این حال این نقطه شروع، یک اصل موضوعه خودسرانه نیست، بلکه داده‌ای ناشی از تجربه است. بدین‌سان، راست و چپ بر مبنای هدفهای هر یک تعریف شده‌اند: حفظ نظم موجود یا جایگزینی آن. اما می‌توان کوشش کرد که به کمک وسائل مختلفی به هر کدام از این هدفها نائل شد و هر کدام از این وسائل نوع خاصی از استراتژی را تشکیل می‌دهند.

مدهاست که احزاب چپ قائل به این تفاوت هستند. نظم موجود را می‌توان به‌طور خشونت‌آمیز و ناگهانی و یکسره سرنگون کرد و با همان خشونت نظم سراسر نوینی را جایگزین آن ساخت؛ این روش انقلابی است. نظم کهن را ممکن است کم‌کم، به‌تدریج و ذره به ذره هم ویران ساخت و هر ذره را با ذره‌ای از



صور بیکار * ۲۰۷

نظم نو جانشین کرد: این اصلاح طلبی است. در آغاز این قرن، مباحثات پیشمار وشدیدی در احزاب سوسیالیست، میان اصلاح-طلبان و انقلابیون بروز کرد. زمانی که احزاب سوسیالیست به کلی از انقلابی بودن دست کشیدند این مباحثات نیز خاتمه یافت. به عکس این مسئله برای احزاب کمونیستی هنگامی که کاملاً انقلابی بودند مطرح نمی شد. این پدیده که نخست در کمونیسم کشورهای غربی یعنی در جوامعی که انقلاب در آنها به نظر نه شدنی و نه خواستنی می رسید، پدیدار گردید، احتمالاً، در سالهای آینده اهمیت خواهد یافت.

xalvat.com

عموماً بحث میان اصلاح طلبان و انقلابیون در اثر ملاحظات هیجانی تغییر شکل یافته است. از آنجا که انقلاب رؤیای کهن سوسیالیستهای فرانسه و به طور کلی کمونیستهاست، از این جهت اصلاح طلبی به چشم آنان خیانت می نماید. در زمینه عقلی، هواداران انقلاب ثابت می کنند که اصلاح طلبی وهم و خیال است زیرا که هرگز نمی توان نظم کهن را ذره ذره ویران کرد. می گویند که با این روش فقط می توان عناصر ثانوی را تغییر داد، به محض آنکه به اساس کار دست زده شود، هواداران این نظم با خشونت واکنش می کنند. و چون در این نظم مواضع قدرت را در دست دارند، سرانجام پیروز می شوند. در این بحث ماموضع گیری نخواهیم کرد. کافی است قبول کنیم که برای تغییر نظم موجود ممکن است از دو استراتژی استفاده کرد: استراتژی اصلاح طلبی و استراتژی انقلابی و برخی از احزاب استراتژی نخست را و برخی دیگر استراتژی دوم را پذیرفته اند.

در میان دست راستیها هم دو رویه مشابه با آنچه در دست چپ به آن نام اصلاح طلبی و انقلاب نهاده اند وجود دارد. این دو رویه شهرت کمتری دارد و کمتر هم به طرز واضحی بیان شده و مورد بحث و گفتگوی کمتری قرار گرفته است. ولی دارای اهمیت عملی بزرگ و شاید هم خیلی بزرگتر از تقسیم بندی قبلی بوده



* ۲۰۸ اصول علم سیاست

است، برای آنکه به صورت عینی فعالیت بسیاری از احزاب محافظه کار را الهام بخشیده است. برای حفظ نظم موجود، ابتدا می توان یکسره و به طور درست با آن موافقت کرد و هر تغییری را رد نمود و با هر اصلاح، هر دگرگونی و حتی دگرگونی بسیار ناچیز سر به مخالفت برداشت. برعکس می توان با توجه به اینکه پاره ای از تحولات را نمی توان مانع شد برای نگهداری اساس، در برابر جزئیات سر تسلیم فرود آورد: یعنی به عبارت دیگر جزء را فدای کل کرد. رویه نخستین راستین راستیها با نظریه انقلابی در میان چپها تطابق دارد و به محافظه کاران افراطی و فاشیستها تعلق دارد. رویه دوم با نظریه اصلاح طلبانه در میان چپها منطبق است و خصیصه محافظه کاران اعتدالی است. بهترین نمونه آن سیاست دیزرائیلی^۳ در انگلستان قرن نوزدهم می باشد.

نتیجه این تحلیل آن است که دو گروه مخالف راست و چپ به چهار نوع استراتژی سیاسی اساسی که از جهت هدفها و وسائل خود تعریف شده اند تجزیه شوند: راست افراطی، راست اعتدالی چپ اصلاح طلب، چپ انقلابی. مخالفت و ائتلافهای میان این گرایشهای اساسی بر حسب کشورها و ادوار به یک طریق صورت نمی گیرد. دو وضع کلی را می توان تمیز داد: وضعی از نوع وضع انگلیسی و وضعی از نوع وضع فرانسوی. در بریتانیای کبیر، عموماً اعتدالیها و افراطیون هرگرایشی، در یک سازمان گرد می آیند، یک سازمان دست راستی و دیگری سازمانی دست چپی: حزب محافظه کار و حزب لیبرال در قرن نوزدهم، حزب محافظه کار و حزب کارگر در قرن بیستم. پس بیکار سیاسی تحت سلطه استراتژی «راست علیه چپ» که در فرانسه مبارزه دو بلوک نام گرفته است، قرار دارد. برخلاف آنچه ممکن است تصور کرد، از این طریق، تضادهای سیاسی به جای اینکه تشدید شود تخفیف یافته

salvat.com

3) Disraëli



۲۰۹ * سورپیکار

است.

در درون هر گرایشی، افراطیون، خواه ناخواه تسلط اعتدالیها را پذیرفتند. همان گونه که خاطر نشان کردیم به هنگام مبارزه انتخاباتی در حزب، پیروزی به حزبی تعلق می گیرد که رأی دهنندگان کم و بیش میانه رو را به خود جلب کند، رأی دهندگانی که شاهین ترازو را به آن سوی که رأی خود را می ریزد متمایل می کنند. پس هر حزب برای پیروزی باید قیافه ای اعتدالی به خود گیرد، چرا که در چپ، اصلاح طلبان بر انقلابیون و در راست، «تحول خواهان» بر محافظه کاران افراطی پیروز می شوند. رابطه مداوم، منظم و سازمانی که در هر یک از گرایشها، افراطیون و میانه روها را گرد هم می آورد، دسته نخست را وادار می کند که اگر بتوان گفت افراط کاری خود را در تماس با دسته دوم تعدیل کنند. در صورتی که جدا افتادن آنها از یکدیگر موجب می شود که به غلو در افراط کاری سوق داده شوند. همین امر که اینان خود را در چهارچوب یک حزب بزرگ در مسئولیتهای حکومتی و پارلمانی دست کم به طور غیر مستقیم شریک بدانند، دارای نتیجه ای در همین جهت است. عجب آنکه، تبلور گرایشهای سیاسی در دو بلوک مخالف، یکی راست و دیگری چپ به این می انجامد که هر دو به سوی مرکز کشیده شوند.

در فرانسه برخلاف آنچه گفته می شود، سنت سیاسی نوع دیگر است. این نظر که زندگی سیاسی این کشور از ۱۷۸۹ تا کنون زیر سلطه تعارض راست چپ بوده است به درستی با واقعیت تطبیق نمی کند. راست به معنی اخص (یعنی مجموع افراطیون و اعتدالیها) به قدرت (از ۱۸۱۴ تا ۱۸۳۰ به طور منقطع، در ۱۸۷۱، ۱۹۱۹ و ۱۹۴۰ در مدت تقریباً کوتاهی) حکومت کرده است. اگر چپ را به همین نحو تعریف کنیم در می یابیم که دوران حکومت آن از این هم کوتاهتر است (در ۱۷۹۳-۱۷۹۴، در فوریه ۱۸۴۸ در ۱۹۳۶-۱۹۳۷ و در ۱۹۴۴-۱۹۴۷). در غالب اوقات،



۲۱۰ * اصول علم سیاست

حکومت در دست ائتلافهای مرکزگراست که چپ اصلاح طلب و راست اعتدالی را در خود گرد می آورند و افراطیون - محافظه کاران افراطی و چپ انقلابی - در صف مخالف قرار می گیرند یا آنکه به نقش پشتیبانان فرعی درمی آیند. نبرد واقعی میان دو مرکز، برای تسلط در درون ائتلاف درمی گیرد. شاهین ترازو در واقع از راست به چپ در نوسان نیست، بلکه فقط از مرکز راست به مرکز چپ متمایل می باشد. نبرد سیاسی تحت سلطه یک استراتژی مرکزگراست.

xalvat.com

ائتلاف محافظه کاران اعتدالی و چپ اصلاح طلب مبنایی طبیعی دارد. هر دو دسته زمینه ای برای توافق دارند و آن زمینه این است که هر دو اصلاحات را می پذیرند. اصلاحات برای محافظه کاران، کار اجبار است و باید محدودشان کرد. برای چپ میانه رو، اصلاحات نیکوست و باید به توسعه آن همت گماشت. هدفهای نغابی و اندیشه های نهانی طرفین متفاوت است. اما در زمینه سیاست واقعی می توان تا حدودی همکاری کرد بدین معنی که می توان «قسمتی از راه را باهم رفت.» با توجه به این مطلب، در درون ائتلاف مرکزگرا، هر کس تلاش می کند که قویترین مواضع را به دست آورد و همین امر وی را وامی دارد که تا اندازه ای بر حزب افراطی که با گرایش او انطباق دارد تکیه کند. روابط میان چپ اصلاح طلب و چپ انقلابی هرگز مطلقاً قطع نمی شود، زیرا که دسته نخست برای تسلط بر «ائتلاف مرکزگرا» در جستجوی پشتیبانی دسته دوم است: «بلوک چپ»^۴ پیش از سال ۱۹۱۴ تاحدی در این وضع بود. به همین ترتیب، راست میانه رو تماس خود را پیوسته با محافظه کاران افراطی حفظ می کند: این امر با «تمرکز وسعت یافته» یا با «اتحادیه ملی»^۵ در جمهوری سوم انطباق دارد.

4) Bloc des Gauches

5) Union Nationale



صور بیکار * ۲۱۱

احزاب افراطی که بدین‌سان به نقش پشتیبان فرعی محدود شده‌اند و از هرگونه نفوذ واقعی بر حکومت محروم می‌باشند و در درون سازمان مجزایی محبوس شده‌اند طبیعتاً به تقویت روش افراطی خود کشانده می‌شوند. اعضای آنان احساس بیخویشتنی می‌کنند که نه دست‌چپیهای حزب کارگر و نه محافظه‌کاران افراطی در بریتانیای کبیر بدان دچارند. جنبهٔ عملی^۶، روزمره و پیش‌پا افتادهٔ سیاست مرکز‌گرا هم که به هیچ اصلی پایبند نیست برای آنکه دو نیمهٔ مرکز هم با هم تفاوت دارند نزد افراطیون احساسات تحقیرآمیز و تنفرانگیزی نسبت به آنان به وجود می‌آورد. بدین‌سان سیاست‌آیده‌آل، پاک و غیر عملی، از سیاست واقعی که بیشتر از سازش و سازشکاری سرچشمه گرفته جدا می‌گردد. برای مخالفت با این وضع، دو دستهٔ افراطی جز یک وسیله چیز دیگری در اختیار ندارند: علیه ائتلاف مرکزی دست به اتحاد زنند. زیرا کمکی که از آنان خواسته می‌شود تا کفهٔ ترازو را در یکی از جهات ائتلاف سنگینتر کنند بدون آنکه به آنان نفوذی واقعی در سیاست بخشد آنان را بدنام می‌سازد، ولی این ائتلاف چپ انقلابی و محافظه‌کاران افراطی فقط ممکن است منفی باشد. این اتحاد می‌تواند از حکومت میانه‌روها جلوگیری کند ولی نمی‌تواند جانشین آن شود. اگر افراطیون دو طرف مجموعاً قویتر از میانه‌ها باشند و اگر بایکدیگر متحد شوند هر نوع حکومتی غیر ممکن می‌شود: چنین بود وضع جمهوری ویمار^۷ در آخرین سالهای آن.

salvat.com

پنهانکاری^۸

اصلاح‌طلبی و انقلاب، میانه‌روی و افراط، این استراتژیها

6) Pragmatique

7) Weimar

8) Camouflage



۲۱۴ * اصول علم سیاست

جز در دموکراسیهای کثرت‌گرا در جای دیگر قابل اجرا نیستند. برعکس از يك وسیله استراتژیکی در کلیه رژیمهای سیاسی حتی رژیمهای وحدت‌گرا و استبدادی استفاده می‌شود و آن، پنهانکاری است. پنهانکاری عبارت است از مخفی کردن هدفها و انگیزه‌های اقدام سیاسی در پشت نقاب هدف‌مانندها و انگیزه‌مانندهایی که بیشتر مردم پسندند و بدین‌سان از پشتیبانی افکار عمومی بهره‌مند می‌باشند. پنهانکاری نه تنها در دموکراسی طبیعتاً وجود دارد و نقش عمده‌ای هم دارد، بلکه در حکومت‌های استبدادی که نمی‌توانند از هر گونه اتکاء به عقاید چشم‌پوشند هم وجود دارد. این استراتژی در مبارزه برای به‌دست آوردن یا زیر نفوذ قرار دادن قدرت توسط افراد، احزاب، گروه‌های ذینفوذ مورد استفاده قرار می‌گیرد. قدرت نیز از این استراتژی برای به‌دست آوردن اطاعت شهروندان استفاده می‌کند: در فصل بعد، این نوع پنهانکاری را باز خواهیم یافت. xalvat.com

پنهانکاری اشکال متعددی به خود می‌گیرد. معمولترین شکل آن عبارت است از پوشاندن چهره هدفی که کمتر اقرار پذیر است زیر نقاب هدفی که از نظر نظام ارزشی جامعه مورد نظر بیشتر قابل ارائه می‌باشد. در غرب، این تکنیک به مقیاس وسیعی برای دفاع از منافع سرمایه‌داری استعمال می‌شود. مالکان وسائل تولید به جای اینکه بگویند مالکیت خصوصی منافع کلانی برای آنان تضمین می‌کند اثبات می‌کنند که مالکیت خصوصی برای تضمین آزادی فردی شهروندان ضروری است. اینان کمتر از مؤسسه خصوصی و بیشتر از «آزادی فعالیت اقتصادی»، کمتر از مالکیت و بیشتر از آزادی (که در آن آزادی «اقتصادی» مستتر است) سخن می‌گویند. احزاب آزادمش بادوگانگی معنای کلمه آزادی بازی می‌کنند و اعتبار معنی سیاسی را برای توجیه معنای اقتصادی آن به کار می‌برند. هنگامی که دولت قیمت‌های حداکثر را به بازرگانان تحمیل می‌کند، اینان آشکارا نمی‌گویند که هدف



صور پیکار * ۲۱۳

مقاومت آنان حفظ امکانات وسیع سودجویی خویش است. بلکه به نام آزادی به دخالت دولت در اقتصاد اعتراض می کنند و دولت را به «اقتصاد ارشادی»^۹، به «مداخله گرایی»^{۱۰}، به «برنامه گرایی»^{۱۱} و به هر چیزی که قسمت اعظم مردم بدان علاقه ندارند متهم می کنند.

توسل به ارزشها وسیله دیگری برای پنهانکاری است. اهمیت مفاهیم خوب و بد، درست و نادرست و در يك کلمه، نظامهای ارزشی در سیاست یادآوری شد. ارزش بندی، در عین حال هم در چهارچوب کل جامعه به کمک نظام ارزشی مشترك میان کلیه اعضا، ارزشهای ملی در دولت- وهم در چهارچوب طبقات گوناگون یا دسته های در حال مبارزه به کمک نظام ارزشی خاص هر يك از این طبقات و دسته ها که در مسلکهای مختلف بیان شده اند انجام می گیرد. برای پنهانکاری، ارزشها به طرق گوناگونی به کار گرفته می شوند. در آغاز هر طبقه یا هر حزب می کوشد تا آنچه را مختص اوست مخفی کند و با مخفی کردن هدفهای مخصوص خود در زیر ارزشهای مشترك تمامی جامعه کل، خود را بانظام کلی ارزشی مشابهت بخشد. هر کس دیگری را به جانبداری متهم می کند و خود را ملی اعلام می کند. ملت یعنی خود او و احزاب یعنی دیگران.

هر نظام ارزشی حزبی، هر مسلک خاص نیز برای پنهانکاری داخلی یا خارجی مورد استعمال قرار می گیرد. همیشه میان ارزشهایی که اعلام می شوند و ارزشهایی که واقعاً عمل می شوند، فاصله ای وجود دارد. تصویری که يك حزب، يك طبقه و يك گروه از خود نشان می دهد مانند تصویر کالایی که تبلیغات می آفریند تصویری آرزویی است: آرزویی نشان دادن، وسیله ای

9) Le dirigisme
11) Planisme

10) Interventionnisme



۲۶۴ * اصول علم سیاست

برای جلب مشتری و عضو و مبارزه با رقیب یا دشمن است که خود اینان نیز عملی به همین گونه انجام می‌دهند. در داخل احزاب، درجه‌گرودن به نظامهای ارزشی تغییرپذیر است. تصویر سر دسته‌هایی که از افکار بزرگ برای جلب توده‌های مردم استفاده می‌کنند بعضاً حقیقی است. این تصویر با استراتژی پاره‌ای از سیاستگران انطباق دارد. برعکس، در احزابی که دارای مسلکی قوی می‌باشند، معمولاً قبول در رأس عمیقتر است تا در پایه. مذهبی که ایمان روحانیون آن از ایمان پیروان کمتر است به هیچ وجه نفوذی ندارند. نظامهای ارزشی همچنین وسائل توجیه خودند^{۱۲} که بایک خود پنهانی^{۱۳} منطبق می‌باشند: هر مسلکی بر آن است که تصویری زیباتر از واقع برای شاگردانش تدارک کند، به نحوی که آنان به این تصویر با رضایت خاطر بنگرند. غالباً، پنهانکاری تا حدی ناخودآگاه انجام می‌شود. xalvat.com

یکی دیگر از فنون پنهانکاری این است که به توده‌های مردم چنان وانمود شود که منافع آنان در خطر است، در حالی که خطر فقط منافع شخصی اقلیتی را تهدید می‌کند. فرانسویان مقیم الجزایر که استقلال الجزایر آنان را به ورشکستگی می‌کشانید (و واقعاً نیز آنها را به ورشکستگی کشانید) ادامه جنگ را با این استدلال توجیه می‌کردند که الجزایر مشتری بسیار مهم فرانسه است و از دست دادن آن به شدت اقتصاد فرانسه را به مخاطره خواهد افکند. بسیار اتفاق می‌افتد که این شیوه پنهانکاری شکل «مترسک» به خود می‌گیرد. «دشمنی» اختراع می‌شود یا دراهمیت یک دشمن واقعی غلو می‌شود و به اسم جلوگیری از خطر این دشمن، تدابیری که در واقع به نفع طبقه در رأس قدرت اتخاذ شده توجیه می‌گردد. با فریاد «گرك آمد، گرك آمد» توجه مسافر منحرف می‌شود و می‌توان هنگامی که وی فقط در اندیشه حفظ جان است بار

12) Auto-justification

13) Auto-camouflage



صور بیکار * ۲۱۵

وبنه‌اش را به غارت برد.

در این زمینه در بیشتر کشورهای غرب، مترسک کمونیسم نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. در حقیقت خطر استقرار رژیمی از نوع رژیم شوروی در این کشورها بسیار ضعیف است. ولی افکار عمومی که هنوز خاطره استقرار دموکراسیهای توده‌ای در اروپای شرقی را در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۸ به صورت زنده‌ای حفظ کرده است متوجه این امر نیست. «خطر سرخ» را هرچند هم توهمی باشد باز بسیاری از افراد هنوز احساس می‌کنند و این امر اجازه می‌دهد که برای انحراف توجه از سایر پدیده‌ها (استثمار اقتصادی، کوشش برای استقرار دیکتاتوری و نظائر آن) از این خطر یاد شود. گفتگو از دشمن خارجی، برای تضعیف مخالفان و اجبار آنان به پیوستن به قدرت از استراتژی‌هایی است که از قرن‌ها پیش همه حکومتها به کار بسته‌اند. این استراتژی در حدنهایی خود، به این می‌انجامد که کشور، خود را در دامن جنگ اندازد تا خویشان را از مبارزه‌های داخلی بسیار خشونتبار رهایی بخشد. تعارض میان الجزایر و مراکش در اکتبر ۱۹۶۳ فرآیند هزاران ساله‌ای را نشان می‌دهد. **xalvat.com** آیا پنهانکاری برحسب سطح توسعه فنی جوامع، کمتر یا بیشتر مورد استعمال قرار می‌گیرد؟ در این باب فرضیه‌ای بیان شده است که پنهانکاری در مرحله بینابین کم توسعه و پرتوسعه‌گی، به حداکثر خود می‌رسد. در جوامع بدوی، توده مردم نیمه گرسنه، بیسواد و ستمدیده عملاً از مبارزه سیاسی خارج می‌باشند. این مبارزه در درون جمع محدودی میان اشخاص مطلع، میان «شاهزادگان» جریان می‌یابد. پنهانکاری امری بیفایده است، زیرا همه به آسانی از آن پرده برمی‌دارند. ضرب‌المثلی چنین می‌گوید که پیش لوطی و معلق زدن؟ در این مورد، کلیه شرکت کنندگان در بیکار سیاسی «لوطی» هستند. آنها را می‌توان به پیشگویان دوران قدیم هم تشبیه کرد که نمی‌توانستند به یکدیگر



۴۱۶ * اصول علم سیاست

نگاه کنند و نخندند زیرا که از دروغهای یکدیگر خبر داشتند. برعکس در يك جامعه بسیار پیشرفته که مردم هم از يك فرهنگ وسیع برخوردارند و هم توسعه علوم اجتماعی فنون پنهانکاری را برایشان هویدا ساخته است، پنهانکاری بی نتیجه است. مردم به همان اندازه آگاهند که عددی قلیل نخبگان سیاسی در جوامع بدوی. هر حزب و هر گروهی وقت خود را به نشان دادن پنهانکاری طرف متخاصم می گذرانند. پس، پنهانکاری آن «مرحله بینابینی» را مشخص می کند که در جوامع غربی، با انقلاب فرانسه شروع شد و اکنون به تدریج در شرف از بین رفتن است. در این دوره، مردم در مبارزه سیاسی شرکت می کنند و آنها را نمی توان از این مبارزه اخراج کرد، اما از مسائل به طور ناقص آگاهی دارند و همین امکان می دهد که با پنهانکاری جنبه های ناراحت کننده مسائل را مخفی کرد.

xalvat.com

این نظریات را نمی توان بی قید و شرط پذیرفت. در جوامع بدوی، جمع محدود تحول یافته به اندازه کافی تحول پذیرفته است که پنهانکاری ناسودمند باشد. در جوامع بسیار پیشرفته نیز زود باوری بشر آنقدر فراوان است که پنهانکاری بتواند محلی از اعراب داشته باشد. خاصه آنکه افراد به اندازه کافی به کسب اطلاعات در باب نظر حریف نمی پردازند. وسائل خبری توده گیر در شرف استعمال شیوه های پنهانکاری آرام بخش و ملایم و نرم کننده است و پنهانکاری فقط شیوه ای برای دروغگویی آگاهانه نیست، بلکه بعضاً وسیله ای است برای نقاب زدن به يك حقیقت که نمی خواهند مستقیماً با آن روبرو شوند. در سیاست، بسیاری از اشخاص خود را به دست خویش کور می کنند و اجازه نمی دهند که دیگران چشمانشان را باز کنند. احتمال دارد که پنهانکاری به تدریج تخفیف پذیرد و ظریفتر شود. ولی جای تردید است که از بیکار سیاسی رخت برینند.